

## جایگاه ایجاز در بلاغت نهج البلاغه

دکتر فاطمه سعدونی<sup>۱</sup>

### چکیده

یکی از رویکردهای زیبایی بلاغت سخنان امام علی (ع) در نهج البلاغه ایجاز است که جز از جایگاه بلاغی آن در زیبایی لفظی و برونی تعبیر امام (ع) نقشی مهم هم در جذابیت معانی سخنان ایشان ایفا می کند. در آثار بلاغی گذشتگان ایجاز بر دو نوع قصر و حذف تقسیم شده است که برای نوع حذف آن اهداف و دلایلی در کلام عنوان می کنند که اختصار، بزرگداشت مقام مخاطب، مبالغه، رعایت موسیقی و سجع کلام از جمله این دلایل است. در نهج البلاغه هر دو نوع ایجاز به کار رفته و امام علی (ع) با تسلط بی نظیر خود بر فنون سخنوری، معانی عمیق و گسترده را با واژگانی اندک ارایه نموده، به گونه ای که نه تنها ابهامی در ظاهر عبارات ایجاد نکرده؛ بلکه آن‌ها را زیباتر و بلیغ تر کرده است. این در حالی است که ادبیات و بلاغت هدف اصلی امام (ع) نبوده و ایشان غالب این سخنان را بی آمادگی قبلی و فی البداهه ایراد فرموده اند. در جستار پیش رو نمونه هایی از انواع ایجاز در سخنان امام علی (ع) آورده شده و با روشی توصیفی، تحلیلی و با نگاهی به رویکرد زیباشناختی در برخی عبارات ها مورد مطالعه قرار گرفته است.

**واژگان کلیدی:** بلاغت ایجاز و انواع آن، دیدگاه گذشتگان، ایجاز در نهج البلاغه

۱. دکترای زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید چمران اهواز f.sadoni2018@gmail.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۰۶/۲۱

تاریخ دریافت: ۱۳۹۵/۰۱/۱۵

## مقدمه

ایجاز یا فشردگی واژگان و سرشاری معنا از ویژگی های ادبیات والا شمرده می شود و در شعر هم این موضوع با به کارگیری نمادها قابل درک است. آبر کرمبی از منتقدان و صاحب نظران معاصر ادبیات غرب در این باره می گوید: «ادبیات، هنر به کارگیری ابزارهای مشخص برای تجربه های نامحدود است؛ لذا یک ادیب هنرمند باید بداند که چگونه در اثر ادبی خود تمام توانی را که واژگان در رساندن معانی به مخاطب دارند، اگر چه اندک و محدود باشند، گرد هم آورد.» (یاسوف، ۱۹۹۹: ۲۸۸) در ادبیات والا به کثرت از ایما، اشاره، تعریض، کنایه، تلمیح و تلویح استفاده می شود؛ زیرا مخاطبان این آثار از نظر روحی و معنوی با معانی ای گسترده که در ورای لفظ نهفته هستند در تعامل می باشند. می توان لفظ را در این آثار هسته مرکزی به حساب آورد که معانی گرداگرد آن را فرا گرفته اند. برای مثال در قرآن کریم غالباً واژگانی که به مسایل تربیتی و اخلاقی پرداخته اند، به فشردگی و اختصار گرایش دارند و به طور معمول در قالب کنایه مطرح شده اند، مانند این آیه که از زیبایی های بهشت سخن می گوید و مؤمنان را به آن تشویق می کند: «وَفِيهَا مَا تَشْتَهِيهِ الْأَنْفُسُ وَتَلَذُّ الْأَعْيُنُ وَأَنْتُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (زخرف/۷۱) «و در آن جا هرچه نفوس را بر آن میل و شهوت است و چشم ها را شوق و لذت، مهیا باشد.» (الهی قمشه ای، ۱۳۸۰: ۴۹۴) این واژگان مختصر به گرایش ها و انگیزه هایی فراوان نسبت به غذا و نوشیدنی و سرسبزی و آنچه که برای روح بشر خوشایند است، اشاره کرده و همه این موارد و معانی نهفته در آن ها را در چند لفظ خلاصه کرده و امور شنیدنی و دیدنی که با حس زیبایی شناختی تناسب دارد در این چند واژه جای داده و آن ها را به این روش تصویر کشیده است. ابن ابی الاصبیح در توضیح این آیه می گوید: «به تمام آنچه که نفس به آن گرایش دارد و چشم ها از آن لذت می برند، اشاره می کند تا اعلام شود که این الفاظ اندک بیانگر معانی بسیار و بی شمار است.» (ابن ابی الاصبیح، ۱۹۶۳: ۲۰۲) بیش تر سخنان امام(ع) در نهج البلاغه که متأثر از کلام خدا در قرآن کریم است، در قالب ایجاز، تلمیح، اشاره و کنایه بیان شده اند به گونه ای که حتی یک سطر از نهج البلاغه را نمی توان یافت که خالی از صنایع ادبی و بدیعی باشد. کلام امام(ع) افزون بر بهره مندی از واژگان مناسب، بلیغ و موجز، حامل معانی گسترده در ورای این واژگان است. درحقیقت واژگان در نهج البلاغه طوری برگزیده شده اند که ممکن است در نگاه نخست برای مخاطب چنین تصور شود که مراد و مقصود امام(ع) از بیان یک واژه یا عبارت را فهمیده

است، اما واقعیت این است که با هر بار خواندن عبارت‌ها، مفهوم و معنای جدیدی به ذهن انسان خطور می‌کند. بنابراین سخنان امام علی(ع) در عین فشردگی واژگان و کوتاهی عبارت‌ها چند معنایی یا به عبارتی دارای سرشاری معنا هستند. چنان‌که ابن ابی‌الحدید در وصف سرشاری معنایی یکی از خطبه‌های نهج البلاغه می‌گوید: «من سوگند می‌خورم که پنجاه سال است این خطبه را می‌خوانم و هر بار آن را می‌خوانم، بیداری و بی‌می عمیق تمام وجود مرا در بر می‌گیرد و در قلب من اثری شگفت می‌گذارد و در اعضای پیکرم لرزشی پدید می‌آورد.» (ابن ابی‌الحدید، ۱۹۷۱: ۱۵۲/۱۱)

### ۱- پیشینه پژوهش

ایجاز به عنوان یکی از ارکان مهم بلاغت در سخن، از دیرباز مورد توجه اهل بلاغت بوده است. بزرگانی مانند عبدالقاهر جرجانی، زمخشری، رمانی، جاحظ و دیگران در آثار خود مطالبی ارزشمند در باره ایجاز در قرآن کریم بیان کرده‌اند که به برخی از این آراء در همین جستار اشاره شده است؛ اما در میان آثاری که در حوزه ادبیات معاصر دینی، به طور خاص در باره بحث ایجاز در نهج البلاغه نوشته شده‌اند، باید گفت که این موضوع در مقایسه با سایر فنون ادبی و بلاغی مانند تشبیه و استعاره و جناس و ... کم‌تر مورد عنایت قرار گرفته است. این در حالی است که ایجاز در همه سخنان امام علی(ع) اعم از خطبه‌ها، نامه‌ها و به ویژه در کلمات قصار ایشان که معانی ژرف و گسترده را با الفاظی اندک به مخاطب منتقل می‌کنند، به کار رفته و به سخنان ایشان زیبایی و جذابیت دو چندان بخشیده است. از پژوهش‌های معاصر که در باره ایجاز در نهج البلاغه نگارش یافته‌اند، می‌توان به چند رساله دانشگاهی مانند ایجاز و اطناب در نهج البلاغه، کار آقای مهدی محمدی نژاد و صنعت ایجاز در قرآن و نهج البلاغه نوشته خانم معصومه چراغ مولایی و زیبایی شناسی اطناب و ایجاز در نهج البلاغه کار آقای سیاوش حیدری از دانشگاه پیام نور اشاره نمود. هم‌چنین مقاله آقایان حسین الیاسی و غلامعباس رضایی که در آن تنها به ایجاز حذف در نهج البلاغه پرداخته شده است. در بازگردان فارسی آیات از ترجمه الهی قمشه‌ای بهره برده شده است.

### ۲- هدف پژوهش

هدف اصلی از انواع ایجاز افزون بر زیبایی لفظی و برونی و جایگاه بلاغی آن، ایجاد جذابیت معانی سخنان امام علی(ع) با بهره‌برداری از دو شیوه حذف و قصر می‌باشد.

### ۳- پرسش‌های پژوهش

- ۱- در ایجاز حذف از چه شیوه‌هایی برای ایجاد زیبایی و بلاغت بهره برده نشده است؟
- ۲- در ایجاز چه رویکردی ملاحظه نظر قرار گرفته است؟

### ۴- فرضیه‌های پژوهش

- ۱- ایجاز حذف و قصر با بهره‌برداری از شیوه‌های ویژه خود موجب بلاغت کلام و زیبایی درون و برونی آن گشته‌اند.

### ۵- ایجاز در لغت و اصطلاح

ایجاز در لغت از ریشه وَجَزَ و مصدر باب افعال، به معنای اختصار گوئی و کوتاه کردن سخن است. (ابراهیم مصطفی، ۱۳۸۵: ۱۰۱۴) از نظر اصطلاح، ایجاز بیان کردن مطلبی را با کم‌ترین شمار واژگان گویند به گونه‌ای که معنای کامل عبارت با همین واژگان مختصر حاصل شود و معنا کاملاً واضح و آشکار باشد و هیچ گونه ابهامی در عبارت نباشد. (هاشمی، ۱۳۶۷: ۲۳۱)، مانند این آیه قرآن کریم: «خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ». (اعراف/۱۹۹) «طریقه عفو و بخشش را در پیش گیر و به نیکو کاری امر کن و از مردم نادان روی گردان». (الهی قمشه‌ای، همان: ۱۷۶) یا این آیه شریفه «وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ» (بقره/۱۷۹) «ای خردمندان شما را در قصاص زندگانی است». (همان، ۲۷)

### ۶- ایجاز از نظر قدما

رقانی را می‌توان نخستین کسی دانست که نام ایجاز را برای حذف به کار برد و آن را با رویکردی بلاغی تعریف کرد. (خفاجی، ۱۹۵۳: ۲۴۷) جاحظ هم در زمینه ایجاز در قرآن، جزء نخستین کسانی است که به زیبایی فشردگی و اختصار آیات قرآن اشاره کرد. او در این باره می‌گوید: «کتابی دارم که در آن آیاتی را گرد آوری کرده‌ام تا برتری ایجاز و حذف را مشخص نمایم. از جمله آیه ای که در وصف شراب بهشتیان است. می‌فرماید: «لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْزِفُونَ» (واقعه/۱۹) «نه از آن درد سر می‌گیرند و نه بی‌خرد می‌گردند». (الهی قمشه‌ای، همان: ۵۳۵) وی می‌گوید این دو کلمه تمام عیب‌های شراب دنیوی را در خود جمع کرده است. یا آن‌جا که می‌فرماید: «لَا مَقْطُوعَةَ وَلَا مَمْنُوعَةَ» (واقعه/۳۳) «نه بریده و نه ممنوع است». (همان) با این دو کلمه

تمام معانی را گرد آورده است.» (جاحظ، ۱۹۵۶: ۲۷۸/۴) ثعالبی هم در همین باب کتابی دارد به نام الاعجاز و الایجاز که گرچه به اختصار در مورد ایجاز در آن سخن گفته است؛ اما تعریف به نسبت جامعی از مبحث ایجاز را همراه مثال از قرآن کریم ذکر می کند. او در بخشی از کتاب می گوید: «هر کسی بخواهد جوامع کلام را بشناسد و برتری اعجاز و ایجاز و اختصار را بداند و بر بلاغت و ایما و اشاره احاطه یابد و از ایجاز سر در آورد باید در قرآن تدبّر نماید و در برتری آن بر سایر سخنان تأمل کند. سپس به عنوان مثال برای ایجاز آیه «إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا» را می آورد و می گوید: «استقاموا، یک کلمه است که از تمام طاعت ها در فرمانبرداری و نفرت سخن می گوید.» (ثعالبی، ۱۹۹۷: ۱۱) از متأخران هم ابن عاشور نظری متین در باره ایجاز دارد. در این باره می گوید: «ایجاز ستون بلاغت عربی است.» او حذف را دلیلی بر ذکاوت سخنوران می داند و می گوید: «آنان به درک مخاطبان خود اعتماد داشته و ایجاز را پایه و اساس سخنشان قرار داده اند.» (ابن عاشور، ۱۹۶۴: ۹۰/۱) وی در باره ایجاز در قرآن می گوید: «در بسیاری از ترکیب های حذفی قرآن، دلالت های لفظی و سیاقی فراوان است و هیچ حذفی منجر به خطاهای فهم در معانی آیات قرآن کریم نمی شود.» (همان، ۹۰) امام علی (ع) که خود امیر بیان نام گرفته در باره سخن موجز و پرمحتوا می فرماید: «إِجْمَلُوا فِي الْخُطَابِ تَسْمَعُوا جَمِيلَ الْجَوَابِ.» «سخن خلاصه و اندک بگویند تا زیباترین پاسخ ها را بشنویند.» یا «خَيْرُ الْكَلَامِ مَا قَلَّ وَ دَلَّ.» «بهترین سخن کم گویی همراه با ایفاد کامل معنای مقصود از آن می باشد.» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۹۴)

## ۷- انواع ایجاز

ایجاز بر دو نوع است، ایجاز قصر و ایجاز حذف، منظور از ایجاز قصر تقلیل لفظ با معنای گسترده است. (قزوینی، ۱۴۲۳: ۱۱۹) دلیل حسن این گونه ایجاز آن است که بر توانایی و فصاحت متکلم دلالت می کند و منظور از ایجاز حذف، یعنی حذف بخشی از کلام به خاطر هدفی بلاغی همراه با قرینه ای لفظی یا معنوی که دلالت بر محذوف نماید. (تفتازانی، ۱۴۱۱: ۱۷۲) در هردو نوع ایجاز واژگان اندک و معانی کامل هستند؛ اما فرق این دو این است که در ایجاز قصر تنها واژگان اندک هستند و چیزی از ساختار جمله حذف نمی شود ولی در ایجاز حذف، رکنی از ارکان جمله حذف می شود و با وجود آن حذف، به علت قراینی که در جمله وجود دارد، معنا به طور کامل حاصل می گردد. (ابن اثیر، ۱۲۸۲: ۲۶۴/۲)

## ۸- انواع ایجاز در نهج البلاغه

### ۸-۱: ایجاز قصر در نهج البلاغه

در نهج البلاغه از این نمونه موارد فراوان به کار رفته است که سخن کوتاه؛ اما پرمحتوا و دارای معانی گسترده است، مانند: «قِيمَةُ كُلِّ امْرِيٍّ مَا يُحْسِنُهُ.» (صالح، ۱۴۱۵: ۶۶۷) «ارزش هر کس به مقدار دانایی و تخصص اوست.» (دشتی، ۱۳۸۹: ۴۵۷) سید رضی در باره اهمیت این سخن می گوید: «هِيَ الْكَلِمَةُ الَّتِي لَا تُصَابُ لَهَا قِيمَةٌ وَلَا تُوزَنُ بِهَا حِكْمَةٌ وَلَا تُقَرَّنُ إِلَيْهَا كَلِمَةٌ.» «برای ارزش این عبارت امام (ع) نمی توان بهایی تعیین کرد و حکمت و اندرزی را با آن سنجید و سخنی را با آن برابر نمود.» (دشتی، همان) جاحظ در کتاب البیان و التبيين در باره ارزش این جمله امام علی (ع) می گوید: «اگر در همه کتاب ما جز این یک جمله نبود، ما را بسنده می نمود. بهترین سخن آن است که کم آن تو را از بسیاری بی نیاز کند و معنا در لفظ پنهان نشده باشد؛ بلکه آشکار و مشخص باشد... گویا خداوند جامه ای از شکوه و پرده ای از نور حکمت، متناسب با نیت پاک و تقوای گوینده اش، بر این جمله کوتاه پوشانیده است.» (جاحظ، ۱۹۶۸: ۸۳/۱) امام (ع) هم چنین در خطبه ۷۶ می فرماید: «جَعَلَ الصَّبْرَ مَطِيَّةَ نَجَاتِهِ وَ التَّقْوَى عُدَّةَ وَفَاتِهِ رَكْبَ الطَّرِيقَةِ الْغَرَاءِ وَ لَزِمَ الْمَحْجَةَ الْبَيْضَاءَ.» «و استقامت را مرکب نجات خود قرار دهد و تقوی را زاد و توشه روز مردن گرداند. در راه روشن هدایت قدم پیش گذارد و از راه روشن هدایت فاصله نگیرد.» (دشتی، همان: ۸۹) در این سخن کوتاه اما پر مغز حضرت (ع) از ابزار بیانی مانند تشبیه و غیره استفاده می کند و صبر را به سان مرکبی راهوار برای انسان می انگارد که با تندی و تیزی به سوی سپیدی و سعادت و روشنی راه می تازد و تعابیر طریقه غراء و محجة بیضاء خود در عین فشردگی معنا، استعاره های مرشحه ای هستند که به ترتیب با اسنادی هنری و مجازی (اسناد عقلی) به افعال ركب و لزوم نسبت داده شده اند و به صورت تمثیلی معکوس نیز در کتب بلاغت معرفی شده اند. (تجلیل، بی تا: ۵۴) سخن دیگر امام در خطبه ۲۱ نهج البلاغه است که می فرماید: «فَإِنَّ الْغَايَةَ أَمَامَكُمْ وَ إِنَّ وَّرَاءَكُمْ السَّاعَةَ تَحْدُوكُمْ تَحْفَفُوا تَلْحَقُوا فَإِنَّمَا يَنْتَظِرُ بِأَوْلَكُمْ آخِرُكُمْ.» «رستاخیز و قیامت در برابر شما است و مرگ هم چنان شما را می راند. سبکبار شوید تا به قافله برسید، همانا آنان که رفتند در انتظار شما هستند.» (دشتی، ۱۳۸۰: ۶۶) در تفسیر این کلام امام (ع)، شریف رضی می گوید: «إِنَّ هَذَا الْكَلَامَ لَوْ وُرِنَ بَعْدَ كَلَامِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ وَ بَعْدَ كَلَامِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) بِكُلِّ كَلَامٍ لَمَالَ بِهِ رَاجِحًا، وَ بَرَزَ عَلَيْهِ سَابِقًا قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «تَحْفَفُوا تَلْحَقُوا» فَمَا سَمِعَ كَلَامًا أَقْلُ مِنْهُ مَسْمُوعًا وَ لَا أَكْثَرُ مِنْهُ مَحْضُولًا، وَ مَا أَبْعَدَ غَوْرَهَا مِنْ كَلِمَةٍ وَ أَنْقَعَ نُطْفَتَهَا مِنْ حِكْمَةٍ وَ قَدْ نَهَّنَا فِي كِتَابِ الْخَصَائِصِ عَلَى عِظَمِ قَدْرِهَا وَ شَرَفِ جَوْهَرِهَا.»

(صالح، ۱۴۱۵: ۴۸) «این سخن امام پس از سخن خدا و پیغمبر (ص) با هر سخنی سنجیده شود بر آن برتری خواهد داشت و از آن پیشی خواهد گرفت و اما جمله تخفوا تلحقوا سبکبار شوید تا به قافله برسید کلامی کوتاه‌تر و پر معنی تر از آن شنیده نشده چه کلمه ژرف و عمیقی. چه جمله پر معنا و حکمت آمیزی است که تشنگی دانش را برطرف می کند. ما عظمت و شرافت این جمله را در کتاب خود به نام الخصائص بیان کرده ایم.» (دشتی، همان: ۴۴) عبارت بالا را می توان از دو بعد زیبایی شناختی معنا و لفظ به شرح ذیل مورد بررسی قرار داد. امام (ع) مفاهیم فلسفی مرگ و آخرت را به این شکل بیان می نمایند، که این دو مفهوم را با تعیین جهت و جایگاه مکانی برای مخاطب به تصویر می کشد - الغایة امامکم، و ان وراءکم الساعة ... - تا آن‌ها را نزدیک فرض نماید و توشه خود را برای این سفر آماده و مهیا سازد. در این سفری که امام (ع) آن را وصف می کند شرط زود رسیدن سبکبار بودن است. - تَخَفُّوا تَلْحَقُوا - و از آن‌جا که هر دو فعل به صیغه امر آمده اند، مسافر دنیا باید در هر موقعیتی که باشد خود را با این کاروان همراه و هماهنگ نماید تا واپس نماند؛ زیرا زمان به سرعت می گذرد و مهلت زود رسیدن از دست می رود. از نظر صوتی حرف فاء در فعل تَخَفُّوا سه بار تکرار شده است و به عبارت آهنگی زیبا و ملایم می بخشد و چون فاء صدای سبک و اصطلاحاً لبی دارد، تکرار پی در پی آن با معنای تَخَفُّوا به معنای سبک شدن بار گناهان، هماهنگی می یابد و مخاطب را برای حرکت کردن به سوی آخرت که امام (ع) می خواهد شنونده را به آن رهنمون کند، یاری می رساند. در فعل تَلْحَقُوا از حرف قاف استفاده شده که دارای صدای جهری و بلند است و با معنای آن که پیوستن است و آگاهی و هشدار را - به خاطر امری بودن فعل - به مخاطبان القا می کند، منسجم می شود. افزون بر این امام (ع) از فعل تَحَلُّوْهُمْ، یعنی آنان را به پیش می برد، استفاده می کنند، گویی بشری که در دنیا زندگی می کند میان دو واژه محصور شده است. نخست هدف نهایی از زندگی دنیوی سپس قیامتی که در پیش رو دارد و این زمان است که هم چون جلوداری در حرکت است و انسان را از این دنیا به دنیایی دیگر رهنمون می سازد و او را به هدف نهایی و قیامت نزدیک می کند، بنابراین کسانی که می خواهند به رفتگان - که به رستگاری رسیده اند - ملحق شوند لازم است که از بار گناهان خود خلاصی یابند تا سبکبار گردند و در پیوستن به آن رستگاران با کم‌ترین رنج و دشواری مواجه شوند. در واقع این فوز و رستگاری رسیدن به لقاء الله است و ثواب و پاداش آن هم بهشت و نعمت هایی است که نصیب انجام دهندگان کارهای خیر در این دنیا می شود. عبارت دیگر

که بر ایجاز قصر دلالت دارد این سخن امام(ع) در خطبه ۷۲ می‌باشد که در جنگ جمل در پی اسارت مروان ابن حکم و درخواست شفاعت امام حسن و امام حسین (ع) از ایشان برای شفاعت و بخشش و در خواست بیعت او فرمودند: «لَا حَاجَةَ لِي فِي بَيْعَتِهِ إِنَّهَا كَفُّ يَهُودِيَّةٍ لَوْ بَايَعَنِي بِكَفِّهِ لَعَدَرْتُ بِسَبِّهِ». «من نیازی به این بیعت ندارم زیرا این دست (بیعت) یهودی است حتی اگر در ظاهر بیعت کند در نهان آن را بشکنند.» (دشتی: ۱۳۸۹: ۸۶) این عبارت گرچه کوتاه اما متضمن معانی قرآنی بلندی است، چنان‌که ابن ابی الحدید می‌گوید: «الْيَهُودُ تُنْسَبُ إِلَى الْعَدْرِ وَالْخُبْثِ، كَمَا قَالَ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النَّاسِ عَدَاوَةً لِلَّذِينَ آمَنُوا الْيَهُودُ» (مائدة/۸۲) «ای کسانی که ایمان آورده اید هر آینه دشمن ترین مردم نسبت به مسلمانان، یهود و مشرکان را خواهی یافت.» (الهی قمشه‌ای، ۱۳۸۰: ۱۲۱) و مراد از این عبارت موجز امام (ع) این است که در اعتماد نکردن به یهود باید از خدا و پیامبرش اطاعت کرد؛ زیرا یهود با مؤمنان دشمنی و کینه‌ای دیرینه دارند. در عبارت «لَعَدَرْتُ بِسَبِّهِ» اشاره به پیمان شکنی یهود دارد که در سوره مائده (۸۲) و حجرات (۴۹) در قرآن به آن اشاره شده است. (تجلیل، بی تا: ۵۷) عبارت بعدی در استفاده امام از واژه غنا است. این واژه از نظر لغوی به معنای مال زیاد و ثروت فراوان است؛ اما امام (ع) آن را در معانی دیگر به کار گرفت و معنای آن را از مفهوم صرفاً مادی به مفاهیم معنوی ارتقا و گسترش داد. ایشان در حکمتی می‌فرمایند: «الْغِنَى الْأَكْبَرُ الْيَأْسُ عَمَّا فِي أَيْدِي النَّاسِ.» «برترین بی‌نیازی و دارایی، نومی‌نسبت به آن‌چه در دست مردم است.» (دشتی، همان: ۵۰۷) این عبارت که از مفاهیم ایمانی آیات قرآن کریم سرچشمه می‌گیرد به واژه غنا بار معنایی متفاوت نسبت به آن‌چه که در ذهن مخاطب تنها محدود به پول و ثروت بوده است، می‌دهد و او را متوجه این نکته می‌نماید که چشم بستن از آن‌چه که در دست مردم و امید به آن‌چه نزد خداوند است، بزرگ‌ترین سرمایه و ثروت برای انسان به شمار می‌رود و او را از هرچیزی غیر از آن بی‌نیاز می‌گرداند. بنابراین گرچه امام مفهوم معنوی واژه غنا را در کم‌ترین الفاظ بیان نمود، اما معنای ژرفی که در این عبارت از واژه یاد شده مورد نظر ایشان بوده است بسیار گسترده‌تر از این عبارت کوتاه و موجز است؛ زیرا تا به حال هر آن‌چه را که از غنا و توانگری در ذهن مخاطب نقش بسته بود، مصادیقی مادی بودند که در پول و ملک و طلا و چیزهایی از این قبیل محدود می‌شدند اما امام(ع) در این سخن حکیمانه پرمحتوا معنای غنا را توسعه بخشید و آن را به معنای فرا مادی منتقل نمود و آن را قناعت به داشته‌ها و چشم بستن از چیزهایی که در دست دیگران است، تعریف کرد. عبارت دیگر



در حکمتی از حضرت است که می فرماید: «الْقِنَاعَةُ مَالٌ لَا يُنْفَدُ.» «قناعت مالی است که پایان نمی پذیرد.» (همان، ۵۳۱) اگر تاکنون معنای قناعت در عدم حرص ورزی در جمع آوری مال معنا می شد، این بار امام (ع) مفهومی جدید نسبت به آنچه پیش از آن فهمیده می شد، افزود، به این دلیل که اگر قناعت نرفتن به دنبال ثروت و حرص نزدن برای جمع آوری مال معنا می شد، امام (ع) در این عبارت آن را به بسنده کردن به آنچه که در دسترس انسان است، تعبیر نمود. با این تفاوت که مال و ثروتی که انسان به دنبال آن می باشد پایان پذیرفتنی است؛ اما قناعت و بهره مندی درست از آنچه که در اختیار او است، تمام شدنی نیست. این عبارت امام (ع) را نیز می توان یکی از زیباترین عبارات هابی به شمار آورد که ایجاز قصر در آن به کار رفته است، می فرماید: «الْتَّوَجُّيدُ أَلَّا تَتَّوَهَّمَهُ وَ الْعَذْلُ أَلَّا تَتَّهَمَهُ.» «توحید آن است که آن را در وهم نیاوری و عدل آن است که او را متهم نسازی.» (همان) ابن ابی الحدید در شرح خود بر این کلام امام (ع) می نویسد: «معنای سخن امام (ع) این است که هرگز او را با اوصاف مادی اجسام و همانند آن متصف نکنی؛ زیرا خداوند از همانند شدن و در قالب این اوصاف در آمدن پاک و منزّه است. در قسمت دوم سخن این معنا منظور امام (ع) است که او را - خدا - از اجبار خلق به عملی افزون بر توان آنان و محاسبه آنها بر آن منزّه بدانی، چون خداوند بزرگ تر از آن است که آنچه را از توانایی بشر خارج است بر او تحمیل نماید تا چه رسد که او را بر این کار محاسبه و بازخواست کند. بنابراین امام (ع) می خواهد در این عبارت موجز و پر مغز بشر را از گام نهادن به اوهامی که او را از شناخت حقیقت ذات باری تعالی دور می کند، برحذر دارد. (ابن ابی الحدید، ۱۹۵۹: ۶۹/۲۰)

برخی دیگر از عبارت هابی را که ایجاز قصر در آنها به کار رفته است در ذیل می توان برشمرد:

«مَنْ أَطَالَ الْأَمَلَ أَشَاءَ الْعَمَلِ.» «هر کس آرزوی را دراز گردانید کردار را بد کرد.» (دستی،

۱۳۸۹: ۴۴۸)

«أَشْرَفُ الْغِنَى تَرْكُ الْمُنَى.» «بهترین بی نیازی ترک آرزوها است.» (همان، ۴۴۹)

«مَنْ عَرَفَ نَفْسَهُ فَقَدْ عَرَفَ رَبَّهُ.» «هر کس خود را شناخت خدای خود را شناخت.» (آمدی،

۱۳۶۶: ۱۹۴/۵)

«إِذَا تَمَّ الْعَقْلُ نَقَصَ الْكَلَامُ.» «هرگاه عقل کامل گردد سخن کم شود.» (دستی، همان: ۴۵۵)

## ۸-۲: ایجاز حذف در نهج البلاغه

حذف به جا و باقرینه در سخن نه تنها خللی به ساختار جمله وارد نمی کند؛ بلکه حسن کنجکاوای مخاطب را بر می انگیزد که خود مورد محذوف را جستجو نماید و با کنکاش در ظاهر و باطن عبارت، واژه یا جمله محذوف را بیابد و این از محاسن و زیبایی های زبان است که فرصت تفکر و اندیشیدن را به مخاطب می دهد و او را در پرده برداری از ناگفته های متن شریک می کند. عبدالقاهر جرجانی در راز زیبایی شناختی حذف می گوید: «مَأْخَذُهُ يُشْبِهُ السَّحَرِ... قَدْ تَرَى تَرَكَ الذِّكْرِ أَفْصَحَ مِنَ الذِّكْرِ وَ الْإِمْتِنَانُ مِنْ أَنْ يُرَزَّ اللَّفْظُ مِنَ الضَّمِيرِ أَحْسَنُ لِلتَّصْوِيرِ.» (جرجانی، ۱۹۹۲: ۱۳۲) وی صنعت حذف را به سحر تشبیه می کند و چه بسا حذف در جمله را فصیح تر و رساتر از ذکر - مورد حذفی - می داند و آن را برای تصویرگری نیکو و زیبا به شمار می آورد. ابن اثیر هم ایجاز به حذف را از بلاغت و فصاحت بر می شمرد که تنها بزرگان بلاغت می توانند در این راه گام نهند و آن هم به خاطر جایگاه مهم ایجاز حذف در ادبیات است. (ابن اثیر، ۱۹۹۴: ۲/۲۵۵) در باره دلایل حذف علل و عواملی متعدّد از قول اهل بلاغت عنوان شده که از مهم ترین آن ها می توان به موارد زیر اشاره کرد: «تخفیف و اختصارگویی، تشویق و تحذیر، تفخیم و تعظیم شأن مخاطب، مبالغه در کلام، فاصله واژگان و گستردگی و توسع معنایی در جمله و جز این ها.» (زرکشی، ۱۴۰۸: ۱۱۵/۳-۱۲۰) امام (ع) در نهج البلاغه عبارت هایی فراوان دارند که ایجاز حذف در آن ها دیده می شود و البته هر کدام از این عبارات ها با در نظر گرفتن واژه حذف شده، تمام معنایشان قابل دریافت است و از طریق همین واژگان مختصر معنا را به طور کامل به مخاطب منتقل می کنند، مانند نمونه های زیر، که به تفصیل در جایگاه های اهداف و دلایل ایجاز حذف در نهج البلاغه بررسی می شوند:

**الف -** «... لَا يَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْغُيُونِ وَلَا سَهْوُ الْعُقُولِ وَلَا فِتْرَةُ الْأَبْدَانِ وَلَا غَفْلَةُ النَّسِيَانِ...» «هیچ گاه خواب به چشمان آن ها راه نمی یابد و عقل های آنان دچار اشتباه نمی گردد، بدن هایشان سستی نمی پذیرد و آنان دچار بی خبری برخاسته از فراموشی نمی شوند.» (دشتی، ۱۳۸۵: ۲۳)

**ب -** «وَمِنْهُمْ أَمَنَاءٌ عَلَى وَحْيِهِ وَ أَلْسِنَةٌ إِلَى رُسُلِهِ وَ مُخْتَلِفُونَ بِقَصَائِهِ وَ أَمْرِهِ وَ مِنْهُمْ الْحَفْظَةُ لِعِبَادِهِ وَ السَّدَنَةُ لِأَبْوَابِ جَنَانِهِ وَ مِنْهُمْ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى أَقْدَامُهُمْ وَ الْمَارِقَةُ مِنَ السَّمَاءِ الْعُلْيَا أَعْنَاقُهُمْ وَ الْخَارِجَةُ مِنَ الْأَقْطَارِ أَرْكَانُهُمْ.» «برخی از فرشتگان، امینان وحی الهی و زبان گویای وحی برای

پیامبران (ص) می باشند که پیوسته برای رساندن حکم و فرمان خدا در رفت و آمد هستند. جمعی از فرشتگان حافظان بندگان و گروهی دیگر دربانان بهشت خداوند می باشند.» (همان، ۲۳)

ج- «وَ اصْطَفَىٰ سُبْحَانَهُ مِنْ وَلَدِهِ اَنْبِيَاءَ اَخَذَ عَلَيَّ الْوَحْيَ مِثْقَالَهُمْ وَ عَلَيَّ تَبْلِيغَ الرِّسَالَةِ اَمَانَتَهُمْ...»  
 «خداوند پیمان وحی را از پیامبران (ع) گرفت تا امانت رسالت را به مردم برسانند.» (همان، ۲۵)

د- «أَمَّا بَعْدُ فَصَلُّوا بِالنَّاسِ الظُّهَرَ حَتَّى تَفِيءَ الشَّمْسُ مِنْ مَرِيضِ الْعُنْزِ وَ صَلُّوا بِهِمُ الْعَصْرَ وَ الشَّمْسُ بَيْضَاءُ حَيْثُ فِي عَضْوٍ مِنَ النَّهَارِ حِينَ يَسَارُ فِيهَا فَرَسَخَانِ وَ صَلُّوا بِهِمُ الْمَغْرِبَ حِينَ يَقْطِرُ الصَّائِمُ... وَ صَلُّوا بِهِمُ الْعِشَاءَ... وَ صَلُّوا بِهِمُ الْعُدَاةَ وَ...» «پس از یاد خدا و درود! نماز ظهر را با مردم وقتی بخوانید که آفتاب به طرف مغرب رفته، سایه آن به اندازه دیوار آغل بز گسترده شود، و نماز مغرب را با مردم زمانی بخوانید که روزه دار افطار و حاجی از عرفات به سوی منی کوچ کند... و نماز عشاء را زمانی با آنان بخوانید... و نماز ظهر را با ایشان بخوانید و...» (همان، ۴۰۳)

ه- «فَإِنَّا كُنَّا نَحْنُ وَ أَنْتُمْ عَلَيَّ مَا ذَكَرْتَ مِنَ الْأَلْفَةِ وَ الْجَمَاعَةِ فَفَرَّقَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَمْسِ أَنَا أَمْنَا وَ كَفَرْتُمْ وَ الْيَوْمَ أَنَا اسْتَقَمْنَا وَ فُتِنْتُمْ.» «پس از یاد خدا و درود! چنان که یادآور شدی، ما و شما هم دوست بودیم و هم خویشتان؛ اما دیروز میان ما و شما جدایی افتاد که ما ایمان آوردیم و شما کافر شدید.» (همان، ۴۲۹)

و- «وَ قِيلَ لَهُ (لِلْإِمَامِ) صِفْ لَنَا الْعَاقِلَ فَقَالَ ع هُوَ الَّذِي يَضَعُ الشَّيْءَ مَوَاضِعَهُ فَقِيلَ: صِفْ لَنَا الْجَاهِلَ فَقَالَ قَدْ فَعَلْتُ.» «به امام (ع) گفتند: عاقل را به ما بشناسان. فرمودند: خردمند کسی است که هر چیزی را در جای خود می نهد. آنگاه گفتند که نادان را به ما بشناسان، فرمودند: (با معرفی خردمند) جاهل را نیز به شما شناسانم. (یعنی جاهل کسی است که هر چیزی را در جای خود نمی نهد. بنابراین با ترک معرفی مجتد، جاهل را شناساند.)» (همان، ۴۸۵)

ز- «الْعَمَلُ الْعَمَلُ ثُمَّ النَّهْيَةُ النَّهْيَةُ وَ الْإِسْتِقَامَةُ الْإِسْتِقَامَةُ ثُمَّ الصَّبْرُ الصَّبْرُ وَ الْوَرَعُ الْوَرَعُ.» «عمل صالح، عمل صالح! سپس آینده نگری، آینده نگری! و استقامت، استقامت، آنگاه بردباری، بردباری! و پرهیز کاری، پرهیز کاری!...» (همان، ۲۳۹)

ح- «أَلَا وَ مَنْ أَكَلَهُ الْحَقُّ فَإِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ أَكَلَهُ الْبَاطِلُ فَإِلَى النَّارِ.» «آگاه باش! هر کس که بر حق بود، جایگاهش در بهشت و آن کس که بر راه باطل بود در آتش است.» (همان، ۳۵۵)

ط - «اللَّهُ أَلَّهُ فِي الْآيَاتِ فَلَا تُغَيُّوا أَفْوَاهَهُمْ وَلَا يُضَيِّعُوا بِحَضْرَتِكُمْ وَاللَّهُ اللَّهُ فِي حَيْرَانِكُمْ فَإِنَّهُمْ وَصِيَّتُهُ نَبِيِّكُمْ مَا زَالَ يُوصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَّا أَنَّهُ سَيُورَثُهُمْ وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ وَاللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ...» «خدا را خدا را در باره یتیمان، نکند آنان گاهی سیر و گاهی گرسنه بمانند و حقوقشان ضایع گردد. خدا را خدا را! در باره همسایه گاتنان سفارش می کنم حقوقشان را رعایت کنید که وصیت پیامبر شما است. همواره به خوشرفتاری با همسایگان سفارش می کرد تا آن جا که گمان بردیم برای آنان ارثی معین خواهد کرد. خدا را خدا را در باره قرآن، مبدا دیگران در عمل کردن به دستورهایش از شما پیشی بگیرند. خدا را خدا را در باره نماز، چرا که ستون دین شما است.» (همان، ۳۹۹)

ی - «وَاعْلَمُ يَا بُنَيَّ أَنْ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ» «پسرم بدان! و آنچه بیش تر از به کار گیری وصیتم دوست دارم، ترس از خدا است.» (همان، ۳۷۳)

ک - «فَأَنْظُرْ فِيمَا فَسَّرْتُ لَكَ وَإِنْ أَنْتَ لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ وَفَرَاغِ نَظْرِكَ وَفِكْرِكَ فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِنَّمَا تَحْبِطُ الْعَشْوَاءَ وَتَتَوَرَّطُ الظُّلْمَاءَ.» «پس اندیشه کن در آنچه که برای تو تفسیر کردم اگر در این راه آن چه را دوست داری فراهم نشد، و آسودگی فکر و اندیشه نیافتی، بدان که راهی را که ایمن نیستی می پیمایی.» (همان، ۳۷۳)

ل - «ذَاؤُ لَيْسَ فِيهَا رَحْمَةٌ وَلَا تُسْمَعُ فِيهَا دَعْوَةٌ وَلَا تُفْرَجُ فِيهَا كُرْبَةٌ.» «در جایگاهی که رحمت در آن نیست و سخن کسی را نمی شنوند، و ناراحتی ها در آن پایان نمی پذیرند.» (همان، ۳۶۳)

### ۸-۳: مهم ترین دلایل و اهداف ایجاز حذف در نهج البلاغه

حذف برخی از ارکان اساسی یا غیر آن در ساختار کلی جمله گذشته از اهداف نحوی که در کتب نحو برای آن بر شمرده اند، اهداف و دلایلی دیگر دارند که عوامل زیباشناختی یکی از این اهداف است. جلوه های زیبایی شناختی یک متن ادبی گاه با حذف برخی واژگان صورت می گیرد، به تعبیری دیگر، اگرچه واژگان در جمله وظیفه انتقال معنا به مخاطب را بر عهده دارند؛ اما گاهی ذکر آن ها از زیبایی و بلاغت عبارت می کاهد و حذف آن ها به بیان مستکلم جذابیت و به قول عبدالقاهر جرجانی سحری می بخشد که شنونده را مجذوب و مفتون آن سخن می کند. «شیوه ای که به وسیله آن متکلم با تصرفی آگاهانه، گسستی بلاغی در کلام ایجاد نماید و بخشی از کلام را حذف کند تا مطلبی بی برخی از واژگان به مخاطب انتقال یابد که در عین حال دارای سرعت

انتقال و دقت و ظرافت و زیبایی ویژه باشد، این همان سحر سخن است که در دل تأثیر می‌گذارد و مخاطب را شیفته و مفتون آن سخن می‌کند.» (نجفی، ۱۳۷۹: ۱۵۷)

### ۸-۳-۱: تخفیف و اختصارگویی

یکی از مهارت‌های گوینده این است که به مقتضای حال شنونده سخن بگوید و آن‌جا که موقعیت اقتضا می‌کند و فرصت اندک است و اختصارگویی یک ضرورت به حساب می‌آید، از کلی‌گویی و اطناب پرهیزد و سخن خود را در چند واژه مختصر و پرمحتوا به مخاطب ارایه دهد و به اصطلاح در هر مقامی، مقالی متناسب با آن عرضه دارد. در نهج البلاغه نمونه‌هایی فراوان از ایجاز به دلیل اختصار و گزیده‌گویی وجود دارد مانند این سخن امام(ع) در خطبه ۲۴ که می‌فرماید: «عِبَادَ اللَّهِ فِرُّوا مِنَ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ»، «ای بندگان خدا از خدا به سوی خدا فرار کنید.» (دشتی، ۱۳۸۹: ۴۹) در این عبارت دو واژه عذاب و رحمة از جمله حذف شده‌اند و هدف از حذف اختصارگویی و ایجاز در کلام است و سبب حذف، دلیل عقلی و آگاهی شنونده از موارد حذف شده است؛ یعنی در اصل عبارت باید به این شکل بیان می‌شد «عِبَادَ اللَّهِ فِرُّوا مِنَ عَذَابِ اللَّهِ إِلَى رَحْمَةِ اللَّهِ». در بعد لفظی زیبایی شناختی حذف در این کلام گهربار مولا باید گفت در این عبارت به دلیل این‌که فعل فِرُّوا - فرار کنید - آمده است و این واژه با توجه به معنای آن سرعت و شتاب را طلب می‌نماید، به همین دلیل متکلم با حذف دو واژه از آن و کوتاه‌تر کردن عبارت، ظاهر آن را با سبک و سیاق معنایی جمله هماهنگ می‌کند تا به انتقال محتوا به ذهن مخاطب سرعت بخشد. از بعد زیبایی شناسی محتوا هم می‌توان گفت واژه عذاب در انتهای عبارت شاید به این دلیل حذف شده باشد که گوینده خواسته شنونده را در رسیدن به رحمت الهی رهنمون کند، بنابراین بهتر آن دیده که از تقارن لفظ عذاب که تداعی گر خشونت و سختی است با اسم الله خودداری نماید تا مبادا شنیدن واژه عذاب آهنگ حرکت او را کند و سبب ناامیدی یا دلسرد کردن وی گردد. در قسمت دوم عبارت هم مضاف یعنی واژه رحمة را از اسم الله حذف می‌کند؛ زیرا واژه حذف شده از کلّ سیاق جمله فهمیده می‌شود و مخاطب خود می‌تواند آن را حدس بزنند و نیازی به ذکر آن در نیست و طبق تعریف جرجانی در این نمونه‌ها حذف برتر از ذکر در جمله است و به سخن جذابیت و حلاوتی خاص می‌بخشد و چون مخاطب را در یافتن لفظ حذف شده با متکلم همراه می‌کند به متن پویایی و سرزندگی می‌دهد.

امام (ع) در خطبه اول درباره خلقت ملائکه می فرماید: «... لَا يَغْشَاهُمْ نَوْمُ الْعُيُونِ وَلَا سَهْوُ الْعُقُولِ وَلَا فِتْرَةُ الْأَبْدَانِ وَلَا غَفْلَةُ النَّسْيَانِ...» فعل لا يغشاهم در جمله‌های دوم و سوم و چهارم حذف شده و در اصل باید گفته می شد «لَا يَغْشَاهُمْ سَهْوُ الْعُقُولِ وَلَا يَغْشَاهُمْ فِتْرَةُ الْأَبْدَانِ...»، اما به خاطر جلوگیری از تکرار و وجود قرینه در عبارت و با هدف گزیده گویی و اختصار فعل‌های دوم و سوم حذف شدند. افزون بر گزیده گویی و رعایت اختصار در عبارت‌های بالا، تکرار پی در پی فعل لا يغشاهم گذشته از اطناب ممل که در سخن ایجاد می کرد، از زیبایی عبارت‌ها نیز می کاست که بی گمان این سبک سخنوری از بلاغت امام علی (ع) که به امیرالبلغاء و افصح الفصحاء ملقب شده، به دور است. هم‌چنین در ادامه همین خطبه خبر در چند مورد با همین هدف و دلیل وجود قرینه حذف شده است. امام (ع) می فرماید: «وَمِنْهُمْ أُمَّتَاءُ عَلَى وَحْيِهِ وَ أَلْسِنَةٌ إِلَى رُسُلِهِ وَ مُخْتَلِفُونَ بِقَضَائِهِ وَ أَمْرِهِ وَ مِنْهُمْ الْحَفْظَةُ لِعِبَادِهِ وَ السَّدَنَةُ لِأَبْوَابِ جَنَانِهِ وَ مِنْهُمْ الثَّابِتَةُ فِي الْأَرْضِينَ السُّفْلَى أَقْدَامُهُمْ...» (صالح، ۱۴۱۵: ۱۷) که خبر در چند مورد به دلیل وجود قرینه حذف شده و در بعضی از عبارت‌ها دوباره ذکر گردیده است، یعنی آن‌جایی که تکرار خبر مِنْهُمْ از زیبایی کلام می کاهد، حذف شده و در جایی که متکلم می خواهد مخاطب را نسبت به وجود خبر - ملائکه - آگاه کند و مخاطبان را به صفات و ویژگی‌های آن یادآوری نماید، دوباره خبر را ذکر می کند. دیگر بار در همان خطبه در مورد انتخاب پیامبران (ع) از جانب خداوند می فرماید: «وَ اصْطَفَى سُبْحَانَهُ مِنْ وَدِهِ أَنْبِيَاءَ أَخَذَ عَلَى الْوَحْيِ مِيثَاقَهُمْ وَ عَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ أَمَانَتَهُمْ...» در جمله دوم فعل اخذ به خاطر جلوگیری از تکرار و رعایت اختصار و وجود قرینه در جمله حذف گردیده است. در اصل جمله باید به این صورت بیان می شد: «... وَ أَخَذَ عَلَى تَبْلِيغِ الرِّسَالَةِ ...» (همان، ۱۹)

در مورد دیگر در نامه ای که امام (ع) به فرمانداران شهرهای مختلف می نویسد و آنان را در امر نماز سفارش می کنند. می فرمایند: «أَمَّا بَعْدُ فَصَلُّوا بِالنَّاسِ الظُّهَرَ حَتَّى تَقِيَ الشَّمْسُ مِنْ مَرْبِضِ الْعُنْزِ وَ صَلُّوا بِهِمُ الْعَصْرَ وَ الشَّمْسُ بَيْضَاءُ حَيَّةٌ فِي عَضْوٍ مِنَ النَّهَارِ حِينَ يُسَارُ فِيهَا فَرْسَخَانِ وَ صَلُّوا بِهِمُ الْمَغْرِبَ حِينَ يُفْطِرُ الصَّائِمُ ... وَ صَلُّوا بِهِمُ الْعِشَاءَ ... وَ صَلُّوا بِهِمُ الْغَدَاةَ وَ ...» (همان، ۴۲۶)

در این عبارت‌ها در چند مورد مضاف - صلاة - حذف شده که دو مورد آن در عبارت‌های صَلُّوا الظُّهَرَ وَ صَلُّوا بِهِمُ الْقَصْرَ وَ صَلُّوا بِهِمُ الْغَدَاةَ الْعَصْرَ است که در هر سه مضاف - الصلاة - حذف شده و هدف از این حذف‌ها هم اختصار گویی و ایجاز در کلام می باشد. سبب حذف وجود قرینه

صلوا است که دلالت بر امر نماز می کند و متکلم را از ذکر و تکرار واژه صلاة باز می دارد. بنابراین حذف صلاة که مفعول جمله می باشد نه تنها خللی بر ساختار آن وارد نمی کند؛ بلکه به خاطر خودداری از تکرار نامناسب واژه، به زیبایی و جذابیت عبارت می افزاید. در این جمله در نامه ای که امام در پاسخ به معاویه نوشتند، می فرماید: «فَإِنَّا كُنَّا نَحْنُ وَ أَنْتُمْ عَلَيَّ مَا ذَكَرْتُمْ مِنَ الْأَلْفَةِ وَ الْجَمَاعَةِ فَفَرَّقَ بَيْنَنَا وَ بَيْنَكُمْ أَمْسِ أَنَا آمَنَّا وَ كَفَرْتُمْ وَ الْيَوْمَ أَنَا اسْتَقَمْنَا وَ فُتِنْتُمْ.» (همان، ۴۵۴) مسندالیه یا مبتدا - أَنْتُمْ - به خاطر اختصارگویی و خودداری از تکرار واژگان مشابه حذف گردیده و به زیبایی عبارت و بلاغت آن افزوده است؛ زیرا در پایان جمله بالا باید ضمیر أَنْتُمْ ذکر می شد که مسندالیه جمله دوم است، چنان که در جمله پیش از آن فرمود انا آمنا و در جمله پس از آن نیز یادآور گشتند انا استقمنا؛ اما انتم در دو مورد حذف شد، نخست قبل از کفرتم و دوم پس از فتنتم. سبب حذف هم وجود قرینه در جمله خبری فتنتم است؛ زیرا فتنتم خود بر وجود انتم که مبتدای محذوف است، دلالت می کند، بنابراین نیازی به ذکر آن نیست. یکی از شروط حذف مبتدا، دلالت خبر بر آن است که خبر در این جمله بر مبتدای محذوف دلالت می کند. گرچه همه حکمت های امام (ع) شامل معانی و مفاهیم گسترده دینی، اجتماعی، تربیتی و غیره می باشند که ایشان هم آن ها را با کم ترین واژگان و در برگرفتن گسترده ترین معانی بیان فرمود اما چون مجال ذکر نمونه های بسیار در این جا نیست به همین دلیل به ذکر چند مورد اکتفا خواهد شد. به عنوان مثال این حکمت امام (ع) که می فرمایند: «قِيلَ لَهُ صِفْ لَنَا الْعَاقِلَ فَقَالَ ع هُوَ الَّذِي يَصْغُ الشَّيْءَ مُوَاضِعَهُ فَيَقِيلُ: صِفْ لَنَا الْجَاهِلَ فَقَالَ قَدْ فَعَلْتُ.» (همان، ۷۰۱) «به امام (ع) گفتند: عاقل را به ما بشناسان. فرمودند: خردمند کسی است که هر چیزی را در جای خود می نهد. آنگاه گفتند که نادان را به ما بشناسان، فرمودند: (با معرفی خردمند) جاهل را نیز به شما شناساندم.» شریف رضی در توضیح این حکمت می نویسد: «منظور این است که جاهل کسی است که هر چیزی را در جای خود نمی گذارد، بنابراین با ترک معرفی مجدد، جاهل را شناساند» (همان). حضرت (ع) در این عبارت کوتاه و و عمیق با هدف اختصارگویی و پرهیز از اطباب و با به کارگیری کم ترین واژگان هم عاقل و هم جاهل را به بهترین شیوه توصیف نموده و برای شخص دانا همین اشاره ظریف و دقیق امام (ع) کافی است که دو گروه را بشناسد.

### ۸-۳-۲: تشویق یا تحذیر مخاطب

گاهی لازم می شود که متکلم برای تشویق یا آگاه ساختن مخاطب نسبت به امری کلام را به گونه ای ادا کند تا او را به منظور گام نهادن در مسیر رشد و کمال تقویت یا در راه اجتناب از رذایل و پلیدی‌ها برحذر نماید، به همین دلیل بخشی از کلام - که به این موضوع مرتبط می شود - حذف می گردد تا توجه مخاطب را با کنجکاوی و کنکاش نسبت به آن جلب کند، مانند این سخن امام(ع): «الْعَمَلُ الْعَمَلُ ثُمَّ النَّهْيَةُ النَّهْيَةُ وَ الْإِسْتِقَامَةُ الْإِسْتِقَامَةُ ثُمَّ الصَّبْرُ الصَّبْرُ وَ الْوَرَعُ الْوَرَعُ.» (همان، ۳۳۶) در همه موارد بالا مفعول ذکر شده است؛ اما فعل آن که الزموا بوده، حذف شده و هدف اغرا یا تشویق مخاطب به التزام به موارد ذکر شده است. نمونه ای از سخنان حضرت(ع) عبارت است از «أَلَا وَ مَنْ أَكَلَهُ الْحَقُّ فَإِلَى الْجَنَّةِ وَ مَنْ أَكَلَهُ الْبَاطِلُ فَإِلَى النَّارِ.» (همان، ۳۷۴) در این جمله در دو جا مصیره به عنوان مسندالیه - همان ابتدای جمله - حذف شده است. در مورد نخست باید فمصیره الی الجنة و در جمله دوم فمصیره الی النار آورده می شد؛ اما به خاطر واضح بودن معنای جمله، مبتدا هم مشخص است و نیازی به ذکر آن نیست و وجود خبر این وضوح را بیشتر نشان می دهد. هم چنین به خاطر توجه و تشویق مخاطب به خبر - بهشت - مبتدا یا مسندالیه - مصیره - حذف گردیده تا تمام تمرکز مخاطب به خبر که همان حرکت به سوی بهشت است، منعطف شود. در جمله دوم هم به خاطر تحذیر مخاطب نسبت به اهمیت خبر که همانا ترساندن اهل باطل از آتش جهنم می باشد، از ذکر مبتدا یا مسندالیه - مصیره - صرف نظر شده است. (بدیری، ۲۰۱۲: ۲۸۴)

افزون بر آن امام علی(ع) در وصیتی که به امام حسن(ع) می فرماید: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْإِيْتَامِ فَلَا تُعْبُوا أَفْوَاهَهُمْ وَ لَا يَضِيعُوا بِحَضْرَتِكُمْ وَ اللَّهُ اللَّهُ فِي جَبْرَانِكُمْ فَإِنَّهُمْ وَصِيَةٌ نَبِيكُمْ مَا زَالَ يَوْصِي بِهِمْ حَتَّى ظَنَّنَا أَنَّهُ سَيُورَثُهُمْ وَ اللَّهُ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ لَا يَسْبِقُكُمْ بِالْعَمَلِ بِهِ غَيْرُكُمْ وَ اللَّهُ اللَّهُ فِي الصَّلَاةِ فَإِنَّهَا عَمُودُ دِينِكُمْ...» (صالح: ۱۴۱۵: ۵۸۹) در این عبارت های تأثیرگذار و عمیق، امام(ع) بارها کلمه الله را تکرار می کنند پس از آن وصیتی را به امام حسن(ع) می فرماید که در آن سفارش به دنبال یک فعل محذوف تحذیر کننده یا تشویقی آمده و خود فعل ها با هدف تشویق یا تحذیر مخاطب حذف شده اند. اصل این جملات با فعل های حذف شده را می توان به این گونه بیان کرد: «احذروا الله في الايتام .... يا انظروا الله ...» شیخ رضی شارح الکافیة فی النحو در این باره می گوید: «در جملاتی که محذّر منه تکرار می شود دلالت بر نزدیکی محذّر منه به فعل تحذیری است و بلاغت کلام و تنگی وقت موجب می گردد که به همان ذکر اسم محذّر منه اکتفا شود و از ذکر عامل صرف نظر گردد. به همین دلیل دیگر نیازی به وجود



فعل تحذیری نیست و می توان آن را در این جملات واجب الحذف دانست؛ اما در صورت عدم تکرار محذّر منہ می توان فعل تحذیری را ذکر نمود. (استرآبادی، بی تا: ۱۹۶/۱)

### ۸-۳-۴: تفخیم و تعظیم شأن مخاطب

گاه در عبارت ها برخی از واژگان به خاطر بزرگداشت و تعظیم امری در ذهن مخاطب حذف می شوند تا شأن محذوف باشکوه و عظیم جلوه نماید و مطلب با قوت و استحکام ادا گردد، مانند سخن امام علی (ع) در وصیت به فرزندش امام حسن (ع) که می فرماید: «وَاعْلَمْ يَا بُنَيَّ أَنْ أَحَبَّ مَا أَنْتَ آخِذٌ بِهِ إِلَيَّ مِنْ وَصِيَّتِي تَقْوَى اللَّهِ.» (صالح، همان: ۳۹۴) جمل، آخر در عبارت های بالا باید در اصل به این شکل می آمد: «وصیتی هی تقوی الله» که در اصل این جمله که مسند الیه و مسند یا همان مبتدا و خبر بود و تقوی خبر برای هی به شمار می رفت و به خاطر تعظیم و بزرگداشت مقام و جایگاه تقوی و واضح بودن آن در نقش خبر برای مبتدای محذوف، حذف گردید؛ زیرا سراسر این نامه بزرگداشت و توصیۀ امام (ع) به تقوی است، بنابراین حذف آن بهتر از ذکرش است و بدون آوردن مسندالیه - مبتدا - جمله زیباتر و پرمعناتر می گردد. امام (ع) در نامه ای که به معاویه می نویسد: «وَ أَمَّا قَوْلُكَ إِنَّا بَنُو عَبْدِ مَنَافٍ فَكَذَلِكَ نَحْنُ.» (و اما سخن تو که گفتی ما فرزندان عبدمناف هستیم، ما هم همین طور.) (دستی، ۱۳۸۹: ۳۷۵) خبر و مسند در جمله دوم این عبارت بنوعبد مناف می باشد و باید پس از نحن می آمد - فکذلک نحن بنوعبدمناف - که حذف شده است. هدف از حذف در این جمله تفخیم و تعظیم شأن و منزلت خبر شمرده می شود. امام (ع) به خاطر تعظیم شأن خاندان خود که همانا با خاندان معاویه یکی دانسته نشود این خبر را حذف می نمایند. در حقیقت ایشان می خواهند بگویند که گرچه جدّ هر دو یکی می باشد - عبد مناف - اما فاصله این خاندان تا خاندانی که معاویه در دامن آنها رشد و تربیت یافت، فاصله زمین تا آسمان است و نمی توان آنان را برای اشتراک در جدّ از نظر شخصیت و مقام با هم مقایسه نمود. از آن گذشته تکرار دوباره بنوعبد مناف در این عبارت کوتاه از زیبایی جمله می کاهد و بلاغت آن را از میان می برد؛ بنابراین امام (ع) با آوردن لفظ کذلک هم به خبر حذف شده اشاره نمود و هم بلاغت و زیبایی عبارت را حفظ کرد.

### ۸-۳-۵: مبالغه

گاه متکلم به منظور برجسته نمودن مطلب و تأثیر عمیق آن در ذهن مخاطب، کلام خود را با تأکید بر برخی امور مهمّ با واژگانی که بر مبالغه و شدت دلالت دارند، ادا می نماید؛ مانند این عبارت

امام که می فرماید: «لَا يَفْلِيْثُكَ مَنْ أَحَذَتْ وَ لَا يَنْقُصُ سُلْطَانَكَ مَنْ عَصَاكَ.» (صالح، ۱۴۱۵: ۲۰۴) «هر کس را تو بگیری از قدرت تو نتواند خارج گردد.» (دشتی، ۱۳۸۹: ۲۰۴) در این عبارت کاف در یفلتک منصوب به نزع خافض است که حرف جر آن برای نفی تحقق معنای فعل و افاده مبالغه و تعظیم مقام خداوند حذف شده است. این عبارت امام(ع) نیز در وصیتش به امام حسن(ع) که می فرماید: «فَانْظُرْ فِيمَا فَسَّرْتُ لَكَ وَ إِنْ أَنْتَ لَمْ يَجْتَمِعْ لَكَ مَا تُحِبُّ مِنْ نَفْسِكَ وَ فَرَاغِ نَظْرِكَ وَ فِكْرِكَ فَاعْلَمْ أَنَّكَ إِتْمَا تُحِبُّ الْعَشْوَاءَ وَ تَتَوَرَّطُ الظُّلْمَاءَ.» (صالح، همان: ۳۹۵) گاهی مضاف بنا بر وجود اهدافی دیگر مانند اختصار گوئی یا توسع در معنای آن، با وجود قرینه هایی در جمله که بر آن دلالت کنند، حذف می شود. البته در این جا از نظر بلاغی هدف از حذف مضاف - خبط الناقه - را می توان مبالغه و گسترش در معنا دانست. در این عبارت منظور از عشواء، یعنی شتری که بینایی اش ضعیف باشد و باید در اصل جمله به این گونه آورده می شد، «تخبط، خبط الناقه العشواء»؛ اما خبط الناقه که مضاف محسوب می گردد حذف شده و مضاف الیه، یعنی العشواء به جای آن آمده است. فاضل السامرائی در این باره می گوید: «می توان این حالت را از نظر بلاغی از موارد مجاز عقلی دانست که با مصدر از موجود زنده خبر می دهد به این ترتیب که خبط در این متن به صورت موجودی زنده فرض شده که حرکت می کند و راه می رود و ویژگی های آن را دارد که در بلاغت تجسیم معانی و جان بخشی نامیده می شود و این خود سرشاری معنا یا مبالغه نام می گیرد.» (سامرائی، ۲۰۰۳: ۱۲۳/۳)

### ۸-۳-۶: رعایت موسیقی و سجع واژگان

گاهی ممکن است برخی واژگان به جهت حفظ موسیقی و سجع کلام حذف شوند تا هم فواصل و سجع میان عبارت ها رعایت گردند و هم متکلم معانی را در قالبی دلنشین که در اثر موسیقی برخاسته از یکصدایی واژگان ایجاد می شود به مخاطب القا نماید؛ مانند این آیات قرآن کریم که می فرماید: «وَالضُّحَىٰ وَاللَّيْلِ إِذَا سَجَىٰ مَا وَدَّعَكَ رَبُّكَ وَمَا قَلَىٰ...» (ضحیٰ/۱-۳) «سوگند به شب چون آرام بگیرد. پروردگارت تو را وانگذاشته و دشمن نداشته است.» (الهی قمشهای، ۱۳۸۰: ۵۹۶) در این آیات شریفه فعل قلی باید در اصل به شکل قلاک آورده می شد که به نظر برخی مفسران برای رعایت فاصله یا سجع ضمیر ک حذف گردید. آیه «وَالشَّفَعِ وَالْوَتْرِ وَاللَّيْلِ إِذَا يَسِر» (فجر/۳-۴) «قسم به حق جفت (که کلیه موجودات عالم است) و به حق فرد (که ذات یکتای خداست). و قسم به شب تار هنگامی که برود.» (همان، ۵۹۳) از همین نمونه است.

در نهج البلاغه هم مواردی متعدد از این نوع حذف یافت می‌شود، مانند این سخن امام(ع) که می‌فرماید: «شُعِلَ مِنَ الْجَنَّةِ وَالنَّارِ أَمَامَهُ سَاعٍ سَرِيعٍ نَجَا وَطَالِبٍ بَطِيءٍ رَجَا وَ مُقَصِّرٍ فِي النَّارِ هَوَى.» «آن کس که بهشت و دوزخ را پیش روی خود دارد، در تلاش است. برخی از مردم به سرعت به سوی حق پیش می‌روند، که اهل نجات هستند، و برخی دیگر به کندی می‌روند و امیدوار می‌باشند.» (دشتی، همان، ۴۱) در این سخن امام(ع) جارّ و مجرور که متعلق به دو فعل نجا و رجا برای رعایت و حفظ آهنگ و موسیقی کلام حذف شده‌اند. در اصل، سخن باید به این گونه بیان می‌شد: نجا من النار و رجا بالفوز؛ اما با حذف دو جار و مجرور از جمله علاوه بر هماهنگی و توازن صوتی عبارت، مخاطب نیز خود در یافتن الفاظ حذف شده، به تکاپو می‌افتد و این خود سبب پویایی متن و تعامل متکلم و مخاطب در فهم مطلب می‌شود. در این کلام امام(ع) هم که می‌فرماید: «ذَاؤُ لَيْرَسَ فِيهَا رَحْمَةً وَ لَا تُسْمَعُ فِيهَا دَعْوَةٌ وَ لَا تُفْرَجُ فِيهَا كُرْبَةٌ.» (صالح، ۱۴۱۵: ۳۸۴) در دو فعل لا تُفْرَجُ و لا تُسْمَعُ فاعل حذف شده و جمله به صورت مجهول آمده، که این خود به هماهنگی و توازن صوتی میان کلمات کمک کرده و زیبایی شنیداری مطبوعی به عبارت بخشیده است. افزون بر آن فواصل کوتاه و مسجع واژگان رحمة، دعوة و کربة نیز موسیقی عبارت را کامل می‌نماید و علاوه بر انسجام آوایی که در گوش مخاطب ایجاد می‌کند او را نیز در دریافت معانی یاری می‌رساند. این سخن گهربار امام(ع) هم که می‌فرماید: «مَنْ طَابَتْ سَرِيرَتُهُ حُمِدَتْ سِيرَتُهُ.» «هر کس باطنش پاک باشد راه و روش و رفتار او مورد ستایش قرار می‌گیرد.» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۵۳/۵) فعل حُمدت به صورت مجهول به کار رفته - فاعل جمله حذف شده - تا با فعل پیش از خود از نظر وزن و سجع هماهنگ گردد در حالی که باید به این صورت می‌آمد «حَمِدَ النَّاسُ سِيرَتَهُ.» و این عبارت از سخنان حضرت(ع) که می‌فرماید: «... وَ خَلَفَ فِينَا زَايَةَ الْحَقِّ مَنْ تَقَدَّمَهَا مَرَقَ وَ مَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا زَهَقَ وَ مَنْ لَزِمَهَا لَحِقَ...» «... و پرچم حق را در میان ما به یادگار گذاشت. هر کس از آن پیشی گیرد از دین خارج و آن کس که از آن عقب ماند هلاک گردد و هر کس همراهش باشد رستگار شود.» (دشتی، همان، ۱۳۱) در این عبارت ها توازن صوتی و انسجام آوایی حاصل از سجع واژگان با معانی والای عبارت ها همسو می‌شود تا در انتقال مفاهیم به ذهن مخاطب همراه گردند. این انسجام صوتی از یک سواز حروف یکسان به کار رفته در واژگان هاء و قاف بر می‌خیزد و از سوی دیگر از حذف جارّ و مجرورهای

افعال مرق (عن الحق) و لحق (بالحق) ناشی می شود و به عبارت، موسیقی اثرگذاری می دهد که معنای آن را برای مخاطب دلنشین تر و جذاب می کند.

از حکمت های امام هم می توان این حکمت را یاد آور شد که می فرماید: «إِنْ صَبِرْتَ صَبِرَ الْأَكْرَامُ وَإِلَّا سَلَوْتَ سَلَوُ الْبُهَائِمِ.» «یا چون مردان بزرگوار شکیبیا باش یا چون چهارپایان بی تفاوت باش.» (دشتی، همان: ۵۲۱) در این عبارت جواب شرط به دلیل محافظت بر موسیقی و سجع کلام حذف شده است. (آمدی، همان: ۱۸۷/۵)

### ۸-۳-۷: گستردگی و توسع معنایی

یکی دیگر از کارکردهای زیبایی شناختی ایجاز، گستردگی و توسع معنایی است، به این ترتیب که بخشی از کلام مانند جواب شرط حذف می گردد و پاسخ به آن به عهده مخاطب گذاشته می شود تا بنا به دریافت و فهم خود از کلام آن را حدس بزند. با این روش معانی متعدّد برای جواب شرط از سوی مخاطبان مطرح می شود که به گستردگی آرا و برداشت های متنوع و گوناگون کمک خواهد کرد. مانند این سخن امام (ع) که در خطبه ۸۳، می فرماید: «فِيهَا لَهَا أَمْثَالًا صَائِبَةٌ وَمَوَاعِظٌ شَافِيَةٌ لَوْ صَادَفَتْ قُلُوبًا زَاكِيَةً وَأَسْمَاعًا وَاِعْيَةً...» «وه! چه مثال های به جا و پندهای رسایی وجود دارد. اگر در دل های پاک و گوش های شنوا جای گیرد.» (همان، ۹۵) که جواب لو برای برای آثار مثبت امثال و مواعظ و گستردگی معانی آن ها حذف شده است تا به این ترتیب به مخاطب فرصت اندیشیدن در باره آرای فراوان برای آن ها داده شود و هر خیر و نیکی را به عنوان آثار مثبت این امور در نظر بگیرد. هم چنین این سخن امام (ع) که می فرماید: «فَإِنْ جَاَزَ اللَّهُ آمِنٌ وَعَدُوهُ خَائِفٌ وَإِنَّهُ لَا يَنْبَغِي لِمَنْ عَرَفَ عَظَمَةَ اللَّهِ أَنْ يَتَعَظَّمَ.» «پس همانا همسایه خدا در امان و دشمن او ترسان است. آن کس که عظمت خدا را می شناسد سزاوار نیست که خود را بزرگ جلوه دهد.» (همان، ۱۹۳) در این سخن امام جاز و مجرور متعلق به آمن حذف شده است تا مخاطب متعلق های متعدّد مانند هلاک و حزن و عذاب و ... برای آن در نظر بگیرد و اگر محذوف ظاهر می گشت دیگر مفید فایده نبود. به همین دلیل است که عبدالقاهر جرجانی گاهی حذف را برتر از ذکر می داند. (رضایی، ۱۳۹۴: ۱۴۶) هم چنین امام (ع) در خطبه دیگری می فرماید: «أَيُّهَا النَّاسُ غَيْرِ الْمَغْفُولِ عَنْهُمْ وَالتَّارِكُونَ [وَأَلْمَأْخُودُ مِنْهُمْ مَا لِي أَرَاكُمْ عَنِ اللَّهِ ذَاهِبِينَ وَ إِلَى غَيْرِهِ رَاغِبِينَ.» «ای بی خبران که لحظه ای مورد غفلت نیستید و ای ترک کنندگان فرمان های الهی که از تمامی کارهاتان بازخواست می شوید، شما را چه شده است که از خدا روی گردان شدید و به غیر از او گرایش

پیدا کردید؟» (دشتی، همان: ۲۳۵) در این عبارت معمول شبه فعل التارکون به خاطر افاده شمول معنایی از کلام حذف شده است. تا مخاطب معمول هایی گوناگون را برای آن در نظر بگیرد، مانند: التارکون طاعة الله، امرالله، ذکر الله و جز اینها (عبده، بی تا: ۸۹/۲) همه مواردی که در بالا ذکر شد از محاسن و زیبایی های صنعت ایجاز و حذف است؛ اما گاهی متکلم مسلط و دانا به مقتضیات حال مخاطب نه تنها مبادرت به حذف بخشی از کلام نمی کند، بلکه افاده وصول معنا به ذهن مخاطب را در ذکر و حتی تکرار برخی الفاظ و واژگان می بیند تا علاوه بر انتقال مفاهیم به مخاطب به زیبایی سخن در اثر موسیقی برخاسته از تکرار واژگان یاری نماید و پیرو آن القای معانی را آسان تر کند. مانند این سخن امام (ع) در عهد نامه ای که به مالک اشتر می نویسند و او را در رعایت حقوق اصناف و اقشار مردم سفارش می کند. می فرماید: «وَ اعْلَمُ أَنَّ الرَّعِيَةَ طَبَقَاتٌ لَا يَصْلُحُ بَعْضُهَا إِلَّا بِبَعْضٍ وَلَا غِنَى بِبَعْضِهَا عَنْ بَعْضٍ فَمِنْهَا جُنُودُ اللَّهِ وَ مِنْهَا كِتَابُ الْعَامَّةِ وَ الْخَاصَّةِ وَ مِنْهَا قُضَاةُ الْعَدْلِ وَ مِنْهَا عُمَّالُ الْإِنصَافِ وَ الرَّفِيقِ وَ مِنْهَا أَهْلُ الْحِزْبِ وَ الْأَخْرَاجِ مِنْ أَهْلِ الدِّمَّةِ وَ مُسْلِمَةِ النَّاسِ وَ مِنْهَا التُّجَّارُ وَ أَهْلُ الصَّنَاعَاتِ وَ مِنْهَا الطَّبَقَةُ السُّفْلَى مِنْ ذَوِي الْحَاجَاتِ وَ الْمَسْكِنَةِ وَ كُلُّ قَدْ سَمَى اللَّهُ لَهُ سَهْمُهُ» «ای مالک بدان که مردم از گروه های مختلف می باشند که اصلاح هر یک جز با دیگری امکان ندارد، و هیچ یک از گروه ها از گروه دیگری بی نیاز نیست. از آن قشرها لشکریان خدا و نویسندگان عمومی و خصوصی، قضات دادگستری، کارگزاران عدل و نظم اجتماعی، جزیه دهندگان، پرداخت کنندگان مالیات، تجار و بازرگانان، صاحبان صنعت و پیشه وران، و نیز طبقه پایین جامعه، یعنی نیازمندان و مستمندان می باشند که برای هر یک خداوند سهمی مقرر داشته و مقدر واجب آن را در قرآن و سنت تعیین کرده که پیمانی از طرف خدا می باشد و نگهداری آن بر ما لازم است.» (دشتی، همان: ۴۰۹) در این پیمان و عهدنامه ای که امام (ع) به مالک اشتر می نویسند گرچه حذف خبر در معنای جمله خللی وارد نمی کند و دلیل و قرینه ای هم برای حذف آن در جمله موجود می باشد؛ اما امام (ع) خبر را که هفت مرتبه به یک صورت تکرار می شود، ذکر می کند تا نخست به مالک اشتر حقوق هر صنف را گوشزد کند که در مورد آنها کوتاهی و سهل انگاری نکند. دوم به مخاطب وجود اصناف و طبقات مختلف اجتماعی را در خبر تأکید کند و او را نسبت به وظایف و ویژگی های هر گروه آگاه نماید تا بداند با هر صنف و طبقه ای چگونه برخورد نماید. سوم این سبک سخنوری یا نامه نگاری گذشته از هدف تأکید متکلم که مخاطب را به رعایت همه موارد بیان شده ملزم می کند، به عبارات، موسیقی و آوایی دلنشین و جذاب می بخشد و تأثیرگذاری عمیق کلام را تقویت می کند.

### نتیجه‌گیری

۱- در سخنان امام علی (ع) در نهج البلاغه همه فنون و صنایع بلاغی، ادبی به بهترین شکل به کار گرفته شده‌اند که افزون بر زیبایی‌های لفظی و ظاهری بر لطافت و جذابیت معنای تعابیر ایشان افزوده است؛

۲- ایجاز یکی از این فنون بلاغی است و در کتاب‌های بلاغت از آن به اختصار و گزیده‌گویی تعبیر می‌شود. ایجاز در هر دو نوع آن - حذف و قصر - در نهج البلاغه بارهای متوالی به کار رفته است؛

۳- ایجاز به حذف، اهداف و دلایلی گوناگون دارد، مانند تشویق یا بزرگداشت مقام مخاطب، مبالغه در سخن و رعایت موسیقی کلام و جز این‌ها. برخی از این اهداف و دلایل علاوه بر جنبه بلاغی، به بعد زیباشناختی متن نیز مرتبط می‌شوند؛

۴- در همه عبارات‌های امام علی (ع) در نهج البلاغه که ایجاز، به ویژه نوع حذف آن استفاده شده نه تنها کوچک‌ترین خللی در عبارت از نظر ظاهر به وجود نیامده؛ بلکه بر گستردگی و عمق معنا افزوده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع و مأخذ

- ۱- آمدی، عبدالواحد ابن محمد (۱۳۶۶)، *غررالحکم و درر الکلم*، ترجمه جمال الدین خوانساری، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۲- ابراهیم، مصطفی و دیگران (۱۳۸۵)، *المعجم الوسیط*، چاپ دوم، تهران: انتشارات مرتضوی.
- ۳- ابن ابی الاصبغ، زکی الدین (۱۹۶۳)، *تحریر التخبیر*، تحقیق محمد حفنی شرف، قاهره: شرکت الاعلانات الشرقية.
- ۴- ابن ابی الحدید، ابو حامد عزالدین بن هبة الله (۱۹۷۱)، *شرح نهج البلاغة*، تحقیق محمد عبدالکریم النمری، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ۵- ابن اثیر، ضیاء الدین (۱۲۸۲)، *المثل السائر فی ادب الکاتب و الشاعر*، قاهره: دارالنهضة.
- ۶- ابن عاشور، محمد (۱۹۶۴)، *التحریر و التنویر فی تفسیر القرآن*، دارالنشر التونسية.
- ۷- استرآبادی، شیخ رضی الدین (بی تا)، *شرح کافیة ابن الحاجب فی النحو*، بیروت: دارالکتب العلمیة.
- ۸- الهی قمشه ای، محی الدین (۱۳۸۰)، *ترجمة فارسی قرآن کریم*، قم: فاطمة الزهراء (س).
- ۹- بدیری، خضیر مظلوم رمله (۲۰۱۲)، *رسائل الامام علی (ع) دراسة لغویة*، النجف الاشرف، العتبة العلویة.
- ۱۰- تجلیل، جلیل (بی تا)، «دیداری از علوم بلاغی نهج البلاغه»، *پژوهش نامه علوی وابسته به پژوهشگاه علوم انسانی تهران*.
- ۱۱- تفتازانی، سعدالدین (۱۴۱۱)، *مختصر المعانی*، قم: دارالفکر.
- ۱۲- ثعالی، ابو منصور (۱۹۹۷)، *الاعجاز و الایجاز*، تحقیق اسکندر اصاف، قاهره: المكتبة العمومية.
- ۱۳- جاحظ، ابو عثمان (۱۹۶۸)، *البیان و التبین*، قاهره: لجنة التألیف و النشر.
- ۱۴- جرجانی، عبدالقاهر (۱۹۹۲)، *دلائل الاعجاز*، تحقیق محمود محمد شاکر، قاهره: مطبعة المدني.
- ۱۵- خفاجی، ابن سنان (۱۹۵۳)، *سر الفصاحة*، تحقیق عبدالمتعال صغیدی، قاهره: مطبعة صبیح.
- ۱۶- دشتی، محمد (۱۳۸۹)، *ترجمة نهج البلاغه*، قم: مؤسسه فرهنگی امیرالمؤمنین.
- ۱۷- زرکشی، بدرالدین (۱۹۵۷)، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق ابوالفضل ابراهیم، بیروت: دارالجيل، قاهره: دار احیاء الکتب العربیة.
- ۱۸- سامرائی، فاضل (۲۰۰۳)، *معانی النحو*، الطبعة الثانية، عمان: دارالفکر.
- ۱۹- صالح، صبحی (۱۴۱۵)، *شرح نهج البلاغة*، الطبعة الاولى، قم: انتشارات دارالاسوة.
- ۲۰- عبده، محمد (بی تا)، *شرح نهج البلاغه*، تحقیق محمد محی الدین عبدالحمید، قاهره: مطبعة الاستقامة.
- ۲۱- قزوینی، الخطیب (۱۴۲۳)، *تلخیص المفتاح فی المعانی و البیان و البدیع*، بیروت: المكتبة العصرية.

- ۲۲- نجفی، رضا (۱۳۷۹)، «بلاغت و ایجاز و رابطه آن با مجاز»، *مجله مقالات و بررسیها*، دانشکده الهیات دانشگاه تهران، شماره ۶۸، زمستان، صص ۵۴-۶۱.
- ۲۳- هاشمی، احمد (۱۳۶۷)، *جواهر البلاغه*، قم: انتشارات مصطفوی.
- ۲۴- یاسوف، احمد (۱۹۹۲)، *جمالية المفردة القرآنية*، الطبعة الثانية، دمشق: دارالمکتبی.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی